

در همان روزهای ابتدای اعتراضات، رئیس جمهوری نمایندگان اصناف و اتحادیه‌های بازار را به نهاد ریاست جمهوری دعوت و با آنها گفت‌وگو کرد. در حقیقت بازاریان که اعتراضات از سوی آنان شروع شد، دارای اتحادیه و اصنافی بودند و رئیس جمهوری وقتی بنا را بر گفت‌وگو گذاشت، نمایندگانی وجود داشتند تا با آنها گفت‌وگو کند. بعدتر که اعتراضات گسترده‌تر و از صرف بازاری‌ها فراتر رفت، هم شاهد خشونت و ناآرامی بودیم و هم گفت‌وگو با معترضان مشکل شد. چون معترضان نهاد‌های واسطی که بخواهند آنها را نمایندگی کنند، نداشتند. با همه جمعیت معترض هم که نمی‌شود در جایی نشست و گفت‌وگو کرد.

از اینجا می‌توانیم کانالی برزیم به بحث احزاب و ضرورت و اهمیت نهاده‌ین شدن نقش آفرینی آنها در جامعه به عنوان حلقه ارتباط میان مردم و حکومت. در همین ناآرامی‌های اخیر جای خالی احزاب خیلی مشهود بود. به نظر شما اگر ما با نقش آفرینی نهاده‌ینه‌شده احزاب و دیگر گروه‌های مدنی مثل اتحادیه‌ها و گروه‌های مردم‌نهاد روبه‌رو بودیم، باز امکان داشت که اعتراضات به خشونت کشیده شود؟

بکیم: ما نیازمند فضای متعادل و به دور از غوغاسالاری برای بیان اعتراض و اعتصاب و شکل گرفتن گفت‌وگو هستیم. در غیاب چنین فضایی نمی‌توان گفت‌وگو کرد. صدا به صدا نمی‌رسد. زبان مشترک گفت‌وگو وجود ندارد. یکی از شگفت‌انگیزترین آیات قرآن مجید برای گفت‌وگو فضاسازی می‌کند. آن هم هُذًی اَوْ فِی سُلَالٍ مُّطِیْبٍ * قُلْ لَا تَنسَآوُنْ عَمَّا أُخْرِجْتُمْ وَلَا تَنسَآلْ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ و در حقیقت یا ما، یا شما بر هادیت یا گمراهی آشکاریم. «بگو: [اشما] از آنچه ما مرتکب شده‌ایم بازخواست نخواهید شد، و [ما نیز] از آنچه شما انجام می‌دهید بازخواست نخواهیم شد.» (سوره سبا آیات ۲۴ و ۲۵) در این گفت‌وگو که وحی الهی ساحت آن را برای پیامبر تبیین کرده است، واژه «خُرُجْتُمْ» یعنی مرتکب شدیم یا جرعی انجام دادیم برای پیامبر و واژه «تَعْمَلُوْنَ» (انجام می‌دهید)، برای مشرکان استفاده شده است. یعنی آیه فضای گفت‌وگو را با بار عاطفی مثبت به نفع طرف مشرک سامان داده است. پیامبر نمی‌گوید من چون پیامبرم برحقم و شما بر باطل. می‌گوید ما یا شما در مسیر حق یا باطل هستیم. این شیوه گفت‌وگو، شنونده را جذب می‌کند. وقتی جرم را به خود نسبت می‌دهد و عمل را به طرف مقابل، این بار عاطفی مثبت برای گفت‌وگو اهمیت و حساسیت بیشتری می‌یابد. اگر این فضا شکل نگیرد، طرفین به حرف هم گوش نمی‌کنند یا زبان مشترک و زمینه‌مفاهمه ندارند. می‌توان گفت

ما در موقعیت فعلی در ایران فضای مناسب قابل دفاع برای بیان اعتراض نداریم. به همین دلیل «تظاهرات خودجوش» اتفاق می‌افتد. تظاهرات خودجوش مثل سکنه ناقص می‌ماند. هیچ طرفی آمادگی ندارد. در فضای منطقی و سنجیده برای بیان اعتراض یا تظاهرات اجازه گرفته می‌شود. وزارت کشور جهات مختلف را می‌سنجد. اجازه می‌دهد که مثلاً در فلان روز و از چه ساعت تا چه ساعت در مسیر معینی تظاهرات صورت گیرد. پلیس می‌بایست از امنیت معترضان یا تظاهرات‌کنندگان حمایت کند؛ اتفاقی که ما در بیشتر شهرهای اروپایی شاهد آن هستیم. **دوم:** تظاهرات یا اعتصاب بدون حضور احزاب، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی صنفی و مردم‌نهاد می‌شود همین توده بی‌شکل مه آلود مضطربی که شاهدش بوده و هستیم و «دوره می‌کنیم شب را و روز را، هنوز راه! احزاب شناخته‌شده و سنجیده و انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی بهترین حلقه پیوند دولت و مردم می‌توانند به شمار آیند. وقتی درجامعه احزاب واقعی شکل نگرفتند، مجال برای احزاب مشترک و قارچ آسا و جمعیت‌های مصنوعی و موقتی و مصلحتی باز می‌شود. «باباگران» و «جمنا» کجا هستند؟! از کجا آمدند؟! چرا پدید شدند؟! اینها نشانه‌های بی‌سامانی است. بعداً هم کسی مسئولیت دولت را بر عهده نمی‌گیرد.

سوم: می‌بایست ظرفیت‌های اعمال نشده قانون اساسی را که از جمله حقوق مردم است، برای احزاب و انجمن‌ها راهکار قانونی ایجاد کرد. اصل ۲۷ قانون اساسی «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها» را با دو شرط بدون حمل سلاح و عدم اختال با مبانی اسلام آزاد تلقی کرده است. می‌بایست هر صنفی که می‌خواهد، تظاهرات و راهپیمایی داشته باشد. اما مطابق آیین‌نامه قانون احزاب از وزارت کشور اجازه بگیرد؛ امری که در همه جای جهان پذیرفته شده است. جامعه مانند یک پیگردنده و رشد یابنده می‌بایست ظرفیت لازم برای بیان ناخرسندی و مخالفت خویش را داشته باشد. تظاهرات و اعتصاب نقش درجه تخلیه فشار اجتماعی را داراست. شما اگر برای دیکی که می‌جوشد راه برون رفتی برای توان بجار ایجاد نکنید، شدت فشار دیک را می‌ترکاند. پزشکان می‌گویند درد نشانه‌ای مثبت است. درد نشانه سلامتی است! بدن واکنش نشان می‌دهد. بیماری بدون درد مانند بیماری قند از جمله خطرناک‌ترین بیماری هاست. بیمار گمان می‌کند حالش خوب است و خوش‌بیر احوال است، ناگاه تمام می‌شود. یا ناگه‌یز از قطع عضو می‌شوند.

چهارم: اگر به نکات سه گانه‌ای که گفتم توجه شود می‌توان گفت زمینه ارتقا و تأثیرگذاری طبقه متوسط در کشور فراهم می‌شود. طبقه متوسط در این صورت مانند قاعده هرم عمل می‌کند. جامعه تعادل پایدار دارد. هرمی را تصور کنید که بر قاعده‌اش متکی است. تعادل پایدار است. اگر هرم بخواهد بر رأس خود تکیه کند، نیاز به حمایت از خارج هرم دارد. مثل دیواری که کنارش شمع می‌زند تا سقوط نکند. جامعه‌ای که بخواهد برای ثبات خود همیشه به نیروهای انتظامی و نظامی و امنیتی متکی باشد تعادلش پایدار نخواهد ماند.

در جوامع مدرن، نهاد‌های مدنی و از جمله احزاب ارتباط مستقیمی با طبقه متوسط دارند. در حقیقت طبقه متوسط خاستگاه جامعه مدنی و نهاد‌های واسط است. چنانکه جامعه شناسان هم تأکید دارند هر چه طبقه متوسط در یک جامعه بزرگ‌تر و فعال‌تر باشد، آن جامعه از



تهران، دفتر مهاجرانی ۱۳۸۳ - عکس: رضا معطران / ایران

تحلیل مهاجرانی از ناآرامی‌های اخیر در گفت‌وگو با «ایران» به همراه پیشنهادهایی برای جدایی خشونت از اعتراض

اشتراکات را

ملات پیوند نخبگان و جامعه کنیم

رئیس جمهوری آمریکا در موضع رهبری آشوب و تروریسم قرار گرفت

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بی‌توجهی به هشدارها و توصیه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران و... از جمله دلایل داخلی است که زمینه‌ساز بروز نارضایتی و اعتراض مردمی شده است. برای ارزیابی این دو بعد و البته اینکه چرا اعتراضات به خشونت کشیده می‌شود، رابطه خشونت در اعتراضات با کیفیت نقش آفرینی احزاب و وضعیت طبقه متوسط، گفت‌وگو کرده‌ایم با سید عطا-الله مهاجرانی از سیاستمداران با سابقه و وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی. مهاجرانی تأکید دارد که قدر مشترک‌های موجود در جامعه ایران و بخصوص میان نخبگان را باید برجسته و تقویت کرد همچنان که باید یک افق و آینده روشن برای جوانان ایران زمین ترسیم کرد.

در بررسی اتفاقات اخیر ایران به نظر می‌رسد دو بعد خارجی و داخلی را باید در کنار هم دید. در این ارزیابی‌ها نباید از برنامه‌ریزی‌های خارجی غفلت کرد. بویژه در ناآرامی‌های اخیر که حتی رئیس جمهوری آمریکا

به صورت آشکارا مواضعی مداخله جویانه داشت. تداوم برخی تنگ نظری‌ها در عرصه‌های

ثبات و پویایی بیشتری هم برخوردار خواهد بود. در حقیقت به نظر می‌رسد در چنین جامعه‌ای تحولات سیاسی و اجتماعی هم در بستر نهاد‌های قانونی و کانال‌های متعارف موجود به‌دور از خشونت و التهابات رادیکال انجام می‌شود. در چند سال گذشته خیلی از جامعه‌شناسان هشدار داده‌اند که طبقه متوسط در ایران به خاطر برخی مشکلات اقتصادی و سیاسی تحریف می‌شود و این وضعیت تأثیرات منفی در ثبات اجتماعی خواهد داشت. به نظر شما آیا این منظر هم می‌توان به ناآرامی‌های اخیر و چرایی به خشونت کشیده شدن اعتراضات نگاه کرد؟

به نظر من مواردی که در پاسخ پرسش پیش گفتیم ناظر به همین پرسش نیز هست. افزون بر آن باید فضا و فرصتی در جامعه ایجاد شود که طبقه متوسط دانشگاهیان، بازاریبان، مهندسان، وکلا، مدیران شرکت‌ها، قضات و افسران نیروهای مسلح و بویژه جوانان که طبقه متوسط نسل‌های بعدی را خواهند ساخت نسبت به کشور و نظام «دلبستگی» داشته باشند. دلبستگی بدون «امید» نسبت به آینده ملی عامل تشدید کننده و بلکه متوقف‌کننده است. اقتصادی و تورم نفس‌گیر و کاهش ارزش و اعتبار پول ملی عامل تشدید کننده و تشویش‌براننده است. طبقه متوسط از هر صنفش نسبت به آینده مرد می‌شود. جوان تشکیل خانواده و ساماندی زندگی را در افق محال و یا دشوار می‌بیند. با خود می‌گوید داشتن خانه و خودرو و شغل همگی در افق‌های دور دست قرار گرفته است. این مختصات جوانان و حتی متخصصان حوزه‌های مختلف را به مهاجرت و یا اعتراض و تعارض تشویق می‌کند. بدیهی است اگر ما عوامل اصلی ثبات و تعادل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را در جامعه ایجاد نکنیم. جامعه به این برآورد برسد که اصلاح امور در درون ساختار نظام ممکن

نیست. ساختار شکنی به شکل نظری و خشونت به نحو عملی وارد صحنه می‌شود. مشکلات و مسائل با چشم پوشی و فراموشی حل نمی‌شود تبدیل به مصیبت می‌شود. انسان ناامید احساس می‌کند در فضای تنگ و تاریک گرفتار است زبان و دست به خشونت باز می‌کند. سعادی هم همین تفسیر را دارد «اذا یئس الانسان طال لسانه به خشونت کلامی محدود نمی‌ماند. دیده‌اید دواها و درگیری‌ها اول با نگاه شعله‌ور از کینه شروع می‌شود. دوم ناسزا و فحاشی است و سپس دست به یقه می‌شوند و گاه کار به استفاده از سلاح سرد و گرم کشیده می‌شود. انسان امیدوار که افق روشنی را در پیش خود احساس می‌کند. متعادل و آرام است.

ما پیش از این در سال ۹۸، ۹۶ و ۱۴۰۱ ما شاهد اعتراضاتی در کشور بودیم که آنها هم به خشونت کشیده شد. مشخصاً اعتراضات آبان ۹۸ بعد از افزایش قیمت بنزین که همراه با خشونت‌ها بود، معترضان عمدتاً از طبقات پایین‌تر جامعه و مناطق حاشیه‌نشین بودند. به نظر می‌رسید طبقه متوسط خیلی حضوری در آن اعتراضات نداشت. به گفته علمای علوم اجتماعی اعتراضات طبقات پایین‌تر یا حاشیه‌نشین‌ها استعداد بیشتری برای بروز خشونت دارد. در اعتراضات اخیر هم با گستره بیشتری از اعتراضات روبه‌رو بودیم به لحاظ پراکندگی جغرافیایی و هم با بروز و ظهور بیشتر خشونت. نکته قابل تأمل این است که از سال ۹۶ تا ۱۴۰۴ چه اتفاقاتی یا تحولات طبقاتی در ایران رخ داده که میزان خشونت‌ها بیشتر شده است؟ آیا این مساله به همان نحیف شدن طبقه متوسط ارتباط دارد؟ این ایده که بخش‌هایی از طبقه متوسط به خاطر مشکلات اقتصادی به طبقه پایین‌تر جامعه ریزش کرده، ایده درست و قابل استنادی است؟

را با جامعه پیوند بدهد. نخبه، نویسنده یا شاعر می‌خواهد اثرش منتشر شود. کارگردان فیلمش ساخته شود. عصر ممنوعیت در جهان سپری شده است. حال اگر کسی نسبت به کتابی یا مقاله‌ای یا فیلمی اعتراض و شکایت داشت، کار دستگاه قضایی است که رسیدگی کند. به نظر نخبگان ایرانی در وطن‌پرستی و ایران‌دوستی و گرایش به آبادانی کشور و سربلندی ایران وجه اشتراک دارند، با هر گرایش دینی یا قومی و یا سیاسی. ما همین قدر مشترک را بایست تقویت کنیم. هم ایران برای همه ایرانیان است و هم همه ایرانیان برای ایران. حکمرانی در چنین فضایی امیدآفرین و شوق‌انگیز می‌شود. مگر در فضای جنگ ۱۲ روزه حاج محمود کریمی در ایام عزاداری به سفارش رهبری سرود ای ایران را نخواند؟! اگر در نقطه مقابل قرار گرفتیم، هاشمی رفسنجانی به روایت وزیر وقت اطلاعات به دلیل اینکه ۷۰ درصد رای دارد و سید حسن خمینی به دلیل اینکه محبوبیت ملی دارد و علی لاریجانی به این دلیل که ممکن است رئیس جمهوری شود، همگی از صحنه انتخابات کنار گذاشته شدند. در این صورت جامعه ضعیف می‌شود. جوانان نسبت به شیوه و عقلانیت حکمرانی تردید می‌کنند. زبان گفتار و رفتارشان خشن می‌شود.

در جمع‌بندی می‌خواهم برگردم به همان بحث تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در دوسه دهه گذشته. با توجه به تحول نسلی و اینکه گفته می‌شود ارتباط نسل‌ها در ایران پیوستگی قبل را ندارد و خیلی گفت‌وگو بین نسل‌ها مؤثری اتفاق نمی‌افتد. نخبگان سیاسی، اساتید دانشگاه و جامعه‌شناسان در برقراری این پیوند نسلی و جلوگیری از ترویج ادبیات و کنش توأم با خشونت چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

نخست بایست نظام، نخبگان را به رسمیت بشناسد! سپس از آنها انتظار داشته باشد. ممیزی بایست متناسب با تحولات جامعه و اینکه ما دیگر در عصر ممیزی و ممنوعیت نیستیم؛ سامان یابد. در انگلستان نه کتاب مجوز می‌خواهد، نه ساخت فیلم، نه نمایش تئاتر و نه کنسرت موسیقی و نه برگزاری رادیات و کنش توأم با خشونت چه کاری



برش

طرح اشغال برخی شهرها را داشتند. در این مرحله نیروی انتظامی و بسیج و امنیتی وارد صحنه شدند. نه تنها هیچ شهری بلکه هیچ محله‌ای یا پاسگاه و کلاترری اشغال نشد. ترامپ اعلام کرده بود دومین شهر بزرگ ایران، مشهد، به دست تظاهرکنندگان افتاده است. وقتی دشمنان کشور و ملت و نظام تمام توان خود را وارد صحنه می‌کنند بدیهی است که ما شاهد گستردگی آشوب باشیم. این گستردگی را نبایدست به حساب مردم ایران به عنوان سازمانده اصلی و تصمیم‌گیرنده نوشت. به نظرم فراگیری و گستردگی خشونت به اعتراض مربوط نبود. از زمینه و ظرفیت اعتراضات استفاده کردند. به عنوان مثال رضا پهلوی برای تعطیلات زمستانی به کنار دریا رفته بود. سواحل یونان یا جای خوش آب و هوای دیگری. برای همین وقتی در واشنگتن مصاحبه کرد چهارش برنزه و نیمه‌سوخته بود! از اشتباهات مکررش در مصاحبه پید بود ذهنش هم درست جا نیفتاده بود. ناگاه اطلاعیه داد که اولین فراخوان ملی. از طرف دیگر تمامی گروه‌های مسلح که جنس کارشان خشونت و آدم‌کشی است گمان کردند می‌توانند بر موج اعتراضات سوار شوند. اتاق فرمان در تل‌آویو و واشنگتن و سفارتخانه‌ای در تهران فعال شد. در واقع اعتراضات که تا روز یازدهم آرام و بدون هیچ کشته‌ای انجام شده بود، در روز ۱۸ و ۱۹ دی ماه چهره دیگری به خود گرفت. اعتراضات تبدیل به جنگ شهری و تروریسم و تداوم جنگ ۱۲ روزه شد. دیگر نشانی از اعتراض برای مسائل اقتصادی نبود. چنانکه وقتی صاحب کارخانه‌ای در شمال تهران کارگران خود را برای آشوب و تخریب سازمان می‌دهد، یا میلیاردر سوهان فروشی از شبکه رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌هایش برای اغتشاش استفاده می‌کند، احزاب مسلح وارد صحنه می‌شوند، دیگر مطلقاً سخنی از اعتراضات نیست، بلکه طرح براندازی و تروریسم و ایجاد جوّ ارباب در جامعه است.

در کنار موارد اشاره شده که جنبه‌های داخلی قابل بحث مرتبط با اعتراضات بود، یک وجه دیگری هم قابل بحث است یعنی دخالت‌های آشکار خارجی. در ادامه دوگانه‌سازی‌های مرسوم در جامعه ایران، اینجاست که شاهد دو گانه‌سازی دیگری هستیم به این معنا که برخی وجوه داخلی و کوتاهی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را تنها عامل نارضایتی می‌دانند یا حداقل عامل برجسته‌تری می‌دانند و نسبت به دخالت‌های خارجی حساسیتی نشان نمی‌دهند. در نقطه مقابل برخی هم گویا دخالت‌های خارجی و عوامل نفوذی را علت همه التهابات و ناآرامی‌ها می‌دانند. فارغ از این دوگانه، اعلام مواضع مقامات خارجی و بخصوص رئیس جمهوری آمریکا در حمایت از ناآرامی‌ها خیلی آشکار بود. به نظر شما این عوامل خارجی و پروژه‌های امنیتی ضدایرانی در به خشونت کشیده شدن اعتراضات چقدر سهم داشت؟

اعترافات برخی از عناصر دستگیر شده که در قتل و تخریب و آتش‌سوزی نقش داشتند، بیانیه حزب آزادی کردستان (یعنی تجزیه کردستان) و بیانیه‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در اعلام اسامی اعضای سازمان که در آشوب کشته شده‌اند، دستگیری عناصر پهلایی که معمولاً با صهیونیست‌ها همخانه و همراهند، نشان می‌دهد سازماندهی مرکب و گسترده انجام شده بود. تیم‌های ترور و تخریب سازماندهی شده بودند که در کدام شهرها و مراکز عمل کنند. این کاری نیست که بتوان یکی دو ماهه سازمان داد. زمانبر است. از سویی در این سازمان‌دهی افراد از اسم حقیقی یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند. از طریق مجازی و استفاده از شبکه برخی کافی‌شاپ‌ها یا خانه‌های تیمی به رژیم سقوط می‌کنند. در اتفاقاتشان این مضمون تکرار می‌شود که «جوگیر شدیم». یعنی باور کرده بودند که کار جمهوری اسلامی تمام است. اظهارات و مواضع ترامپ و شبکه‌های تلویزیونی اینترنشنال و منسو و تی‌بی‌سی فارسی برای همین روزها تدارک دیده شده‌اند. روز ۲۲ دی ماه که به حق و شایستگی این روز را آیت‌الله خاмене‌ای در کنار ۲۲ بهمن قرار دادند؛ روز شکست جنگ سوم علیه نظام و انقلاب و ایران بود. جنگ هشت ساله، جنگ ۱۲ روزه و جنگ سه روزه، در واقع می‌توان گفت در جنگ جهانی و تروریسم، عامل خارجی نقش درجه اول را داشته است. البته از لشکر جوانان استفاده کردند؛ جوانانی که در دو دهه اخیر برسانند، گمان کردند در «هویت دینی» و «هویت ملی» و «هویت انسانی» آنها را بهره‌گیری از فضای مجازی و زیست در فضای اینستاگرام و کافی‌شاپ تبدیل به طعمه‌های آسان‌بازی شده‌اند. اگر عامل خارجی نبود، ممکن بود خشونت وجود نداشته باشد، اما آدم‌کشی و آتش‌زدن مسجد و امامزاده و سر بریدن و زنده آتش زدن و حمله به محل اقامت سفیر فلسطین پدیده دیگری است. ما شاهد خشونت‌های گسترده در دوسال پیش در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه بودیم. اولاً هیچ کشور خارجی را رهبر خارجی از خشونت‌های فرانسه حمایت نکرد. برایشان پول و اسلحه نفرستاد. شبکه‌های تصویری از آنها فرمان نداشتند. موج خشونت فرونشست. در ایران خشونت را به طرف تغییر نظام که استراتژی آمریکا-اسرائیل است، جهت دادند. در بعد اجتماعی ما می‌بایست زمینه جذب جوانان به عنوان طعمه را از بین ببریم. فضاهای آزاد و شاد و رقابت در ساحت‌های مختلف ایجاد کنیم. به عنوان مثال همانگونه که فوتبال و ورزش می‌تواند و توانسته یکی از زمینه‌های بسیار جذاب برای جوانان باشد، موسیقی هم چنین ظرفیتی دارد. سیاست به معنای فعالیت حزبی و سیاسی هم جذابیت دارد. ما می‌بایست این زمینه‌ها را باز و فعال کنیم. تصور کنید اگر قرار بود مثلاً برای تیم‌های فوتبال و مربیان خارجی احراز صلاحیت اعلام شود از فوتبال ما به قافی می‌ماند؟! با شیوه‌های محدودکننده ما نظام را تقویت نمی‌کنیم، بلکه هر روزه پاره‌ای از تن ملت را جدا می‌کنیم. ضعیف می‌شویم. «باطل» در این خیال که اکسیری می‌کنند؛ نکته این‌ها که شرایط سخت می‌شود همه آن سختگیران خاموش می‌شوند و غیبتشان می‌زند.



به نظر می‌رسید ترامپ را با اطلاعات گمراه کننده قانع کرده بودند که نظام جمهوری اسلامی در آستانه سقوط است. ترامپ هم که کارنامه‌اش شکست‌های زنجیره‌ای است. دیوانه پیروزی زدورس است. به همین خاطر در ۱۸ و ۱۹ دی تمام سرمایه‌های خود را به میدان آوردند. کاری را که در جنگ ۱۲ روزه نتوانسته بودند به نتیجه برسانند، گمان کردند در جنگ شهری و تروریسم دی آسان‌بازی شده‌اند. اگر عامل خارجی نبود، ممکن بود خشونت وجود نداشته باشد، اما آدم‌کشی و آتش‌زدن مسجد و امامزاده و سر بریدن و زنده آتش زدن و حمله به محل اقامت سفیر فلسطین پدیده دیگری است. ما شاهد خشونت‌های گسترده در دوسال پیش در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه بودیم. اولاً هیچ کشور خارجی را رهبر خارجی از خشونت‌های فرانسه حمایت نکرد. برایشان پول و اسلحه نفرستاد. شبکه‌های تصویری از آنها فرمان نداشتند. موج خشونت فرونشست. در ایران خشونت را به طرف تغییر نظام که استراتژی آمریکا-اسرائیل است، جهت دادند. در بعد اجتماعی ما می‌بایست زمینه جذب جوانان به عنوان طعمه را از بین ببریم. فضاهای آزاد و شاد و رقابت در ساحت‌های مختلف ایجاد کنیم. به عنوان مثال همانگونه که فوتبال و ورزش می‌تواند و توانسته یکی از زمینه‌های بسیار جذاب برای جوانان باشد، موسیقی هم چنین ظرفیتی دارد. سیاست به معنای فعالیت حزبی و سیاسی هم جذابیت دارد. ما می‌بایست این زمینه‌ها را باز و فعال کنیم. تصور کنید اگر قرار بود مثلاً برای تیم‌های فوتبال و مربیان خارجی احراز صلاحیت اعلام شود از فوتبال ما به قافی می‌ماند؟! با شیوه‌های محدودکننده ما نظام را تقویت نمی‌کنیم، بلکه هر روزه پاره‌ای از تن ملت را جدا می‌کنیم. ضعیف می‌شویم. «باطل» در این خیال که اکسیری می‌کنند؛ نکته این‌ها که شرایط سخت می‌شود همه آن سختگیران خاموش می‌شوند و غیبتشان می‌زند.